

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ



دانشگاه قم
دانشکده الهیات
پایان نامه دوره کارشناسی ارشد فلسفه و کلام اسلامی

عنوان:

**تأثیر مبانی معرفت شناسی در فهم دین
(از منظر متکلمان امامیه متأخر)**

استاد راهنما:
دکتر علی اله بداشتی

نگارنده:
فرهاد خاکسار

شهریورماه ۱۳۹۲



تاریخ: ۹۲/۷/۲۰
شماره: ۷۱۰۷، ۷، ۲، ۱
پیوست: ۱

صورت جلسه دفاع از پایان نامه کارشناسی ارشد

با تاییدات خداوند متعال و با استعانت از حضرت ولی عصر (عجل... تعالی فرجه الشریف) جلسه دفاعیه پایان نامه

جناب آقای/سرکارخانم: خاکسار فرهاد

رشته: فلسفه و کلام اسلامی - کلام
به شماره دانشجویی: ۹۰۲۳۲۶۲۰۰۹

تحت عنوان: تاثیر مبانی معرفت شناسی در فهم دین (از منظر متکلمان امامیه متأخر)

با حضور هیات داوران در محل دانشگاه قم در تاریخ 92/06/27 تشکیل گردید.

در این جلسه پایان نامه مذکور با موفقیت مورد دفاع قرار گرفت و نامبرده نمره با عدد ۱۸،۵

نمره به حروف **هیجده و نیم** را با درجه **بسیار خوب** دریافت نمود.

نام خانوادگی و نام استاد	سمت	رتبه علمی	امضاء
آقای دکتر الهبداشتی علی	استاد راهنما	دانشیار	
آقای دکتر ایزدپناه عباس	استاد ناظر	استادیار	
آقای دکتر حیدری خراسانی محمد جواد	نماینده تحصیلات تکمیلی	استادیار	

مدیر تحصیلات تکمیلی
نام و امضاء

معاون آموزشی و تحصیلات تکمیلی
دانشکده الهیات و معارف اسلامی

ثبت رایانه ای شد
کد ۵۱۶

نشانی:
قم، جاده قدیم اصفهان،
دانشگاه قم
کدپستی: ۳۷۱۶۱۴۶۶۱۱
تلفن: ۲۸۵۳۳۱۱
دورنویس:
۲۸۵۵۶۸۴ معاونت آموزشی
۲۸۵۵۶۸۶ معاونت اداری
۲۸۵۵۶۸۸ معاونت دانشجویی

شکر خدا که هر چه طلب کردم از خدا بر منتهای همت خود کامران شدم
به نام خدایی که آفرید جهان را، انسان را، عقل را، علم را، معرفت را، عشق را

این پایان نامه را در کمال افتخار و امتنان تقدیم می‌نمایم به:

همسر عزیزم

نشانه لطف الهی و اسطوره زندگیم؛

پناه حستگیم؛

امید بودنم؛

یار و مشوقم؛

همسر نازنینم که سایه‌ی مهربانیش سایه‌سار زندگیم شد و حس تعهد و مسئولیت
را در زندگیم تلالویی خدایی بخشید.

به زحمات همسر مهربانم که با صبر، تحمل، شکیبایی، عاطفه سرشار و گرمای
امیدبخش وجودش در این سردترین روزگاران بهترین پشتوانه‌ام بوده، مشکلات
مسیر را برایم تسهیل، راه را بر من هموار و گام‌هایم را در پیمودن راه تحصیل به ویژه
تهیه این رساله استواری بخشیده، ارج نهاده و کمال سپاس را از او دارم.
به پاس قدردانی از قلبی آکنده از عشق و معرفت که محیطی سرشار از سلامت و
امنیت و آرامش و آسایش برای من فراهم آورده است.

يَرْفَعِ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَالَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ

که ایزد مقامی ببخشد بلند بر آنان که در بحردانش درند

تقدیر و شکر:

شکر شایان نثار ایزد منان که توفیق را رفیق راهم ساخت تا این پایان نامه را به پایان برسانم . نمی توانم معنایی بالاتر از تقدیر و تشکر بر زبانم جاری سازم و سپاس خود را در وصف استادان خویش که با کرامتی چون خورشید، سرزمین دل را روشنی بخشیدند و گلشن سرای علم و دانش را با رهنمودهای کارساز و سازنده بارور ساختند، آشکار نمایم، که هر چه گویم و سراپم ، کم گفته ام .

از استاد فرهیخته، فرزانه، فاضل و اندیشمند جناب آقای دکتر اله‌بداشتی که با عنوان استاد راهنما نکته‌های دلاویز و گفته‌های بلندشان، صحیفه‌های سخن را علم‌پرور نمود و همواره راهنما و راه‌گشای نگارنده در اتمام و اکمال پایان‌نامه بوده‌اند و اینجانب را مورد لطف و محبت بیکران خود قرار داده و در هر چه بارورتر شدن این نوشتار یاری داده‌اند، صمیمانه کمال تقدیر و تشکر شایسته را دارم .

و به مصداق «من لم یشکر المخلوق لم یشکر الخالق» بر خود فرض می‌دانم از تمامی اساتید بزرگوار، بویژه اساتید دوره کارشناسی و کارشناسی ارشد دانشگاه قم که در طول سالیان گذشته مرا در تحصیل علم و معرفت و فضائل اخلاقی یاری نموده‌اند، اساتید دلسوز و بزرگوارم حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر ایزدپناه و حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای دکتر حیدری خراسانی نهایت تشکر و سپاسگزاری نمایم .

و جا دارد از دوست و همکلاسی عزیزم آقای علی اصغر افتخاری نژاد تشکر نمایم؛ چرا که لحظات ناب باور بودن، لذت و غرور دانستن، جسارت خواستن، عظمت رسیدن و تمام تجربه‌های یکتا و زیبای زندگی را، مدیون حضور سبزش در کنارم هستم.

و نیز فراموش نمی‌کنم تقدیر از پدر، مادر، عمو و زن عموی مهربانم را به خاطر زحمات و صبر بی‌دریغشان که از آنها ایستادگی را آموختم.

باشد که این خردترین، بخشی از زحمات همه‌ی آنان را سپاس گوید.

چکیده:

یکی از مسائل بسیار مهم و اساسی که در کانون توجه دین‌داران قرار گرفته و همواره با آن سروکار داشته‌اند، بحث فهم دین است که برای رسیدن به این مهم لازم است به بررسی تأثیر مبانی معرفت‌شناسی در فهم دین پرداخته شود. امروزه معرفت‌شناسی شاخه‌ای بسیار مهم در فلسفه است که معمولاً با مباحثی مانند قلمرو، منابع، اعتبار و ماهیت معرفت، یا علم سروکار دارد. معرفت دینی اطلاع و آگاهی انسان از دین است، انسان برای شناخت، اثبات و اعتقاد به خدا، مبانی معرفت دینی را دنبال می‌کند و در این میان عقل از مهم‌ترین و مطرح‌ترین مبانی است، اسلام کلید معمای سیاسی، فرهنگی و اجتماعی روزگار ماست، مشروط بر این‌که تفسیرهای غیرعلمی و بینش‌های انحرافی این عصر را رها و تمام توجه را به منبع لایزال وحی الهی معطوف داریم و لازمه این امر دستیابی به معرفت صحیح از دین است. تلاش و کوشش در این نوشتار به ما نشان می‌دهد که ضمن بررسی بسترها و زمینه‌های شکل‌گیری فهم دین و مبانی معرفتی آن، برای ورود به معرفت دینی در باور به خدا، دین، انسان و جهان با پذیرش پیش‌فرض‌ها و استمداد از منابع معرفت که شامل قرآن، سنت، عقل می‌باشد، مقدمات فهم دین مهیا می‌گردد و متکلمان امامیه سعی کرده‌اند با تکیه بر مبانی محکم عقلی و برهانی مباحث را به صورت مقدماتی و با نظمی منطقی ارائه کنند.

کلید واژه‌ها: معرفت‌شناسی، معرفت دینی، فهم دین، امامیه، عقل

فهرست مطالب

عنوان	صفحه
فهرست مطالب.....	أ
مقدمه.....	۱
کلیات	
۱. بیان مسئله.....	۵
۲. سؤال اصلی.....	۵
۳. سؤالات فرعی.....	۶
۴. هدف و اهمیت تحقیق.....	۶
۵. فرضیه.....	۶
۶. ضرورت انجام تحقیق.....	۶
۷. سابقه و پیشینه تحقیق.....	۷
فصل اول:	
معرفت شناسی و مبانی آن.....	۸
۱. واژه شناسی معرفت.....	۱۱
۱-۱. مفهوم لغوی معرفت.....	۱۱
۱-۲. تعریف اصطلاحی معرفت.....	۱۱
۱-۳. چیستی معرفت.....	۱۲
۱-۴. تفاوت علم و معرفت.....	۱۵
۲. امکان معرفت.....	۱۷
۲-۱. منکران معرفت.....	۲۰
۲-۲. قائلان به معرفت.....	۲۲
۳. ضرورت معرفت.....	۲۴
۳-۱. ارزش و اعتبار معرفت.....	۲۵
۳-۲. معیار معرفت.....	۲۶
۳-۳. یقین و انواع آن.....	۲۷
۳-۳-۱. انواع یقین.....	۲۸

۳۳ ۲-۳-۳. منشأ یقین منطقی
۳۷ ۴. تاریخچه و سیر معرفت شناسی
۳۸ ۴-۱. سیر معرفت شناسی در غرب
۳۹ ۴-۲. سیر معرفت شناسی در اسلام
۴۲ ۵. منابع معرفت
۴۳ ۵-۱. طبیعت
۴۴ ۵-۲. عقل
۴۶ ۵-۳. کتاب مقدس
۴۷ ۵-۴. سنت
۴۹ ۵-۵. قلب
۵۰ ۵-۶. تاریخ
۵۱ ۶. تقسیم معرفت
۵۱ ۶-۱. معرفت حصولی و معرفت حضوری
۵۲ ۶-۲. معرفت درجه اول و معرفت درجه دوم
۵۳ ۶-۳. معرفت حقیقی و معرفت غیر حقیقی
۵۳ ۶-۴. معرفت مطلق و معرفت مقید
۵۴ ۶-۵. معرفت پیشینی و معرفت پسینی
۵۵ ۶-۶. معرفت علمی و معرفت عمومی
۵۵ ۶-۷. معرفت تخیلی و معرفت تعقلی

فصل دوم:

۵۷ دین و معرفت دینی
۵۹ ۱. واژه شناسی دین
۵۹ ۱-۱. معنای لغوی دین
۶۰ ۱-۲. معنای اصطلاحی دین
۶۳ ۱-۳. اصطلاح دین در قرآن
۶۴ ۱-۴. دین از منظر متفکران غربی
۶۵ ۱-۵. دین از منظر متفکران اسلامی
۶۹ ۲. معرفت دینی

۷۴	۱-۲. معرفت دینی امری بشری یا غیر بشری.....
۷۷	۲-۲. علم و عالم دینی.....
۷۸	۳. امکان معرفت دینی.....
۷۸	۱-۳. مبانی وصول به معرفت مفاهیم ماورای طبیعی دین.....
۷۹	۲-۳. موانع دست یابی به حقیقت دین.....
۸۱	۳-۳. ریشه موانع شناخت از منظر قرآن.....
۸۲	۴. آسیب شناسی معرفت دینی.....
۸۳	۱-۴. علل تضعیف دین.....
۸۴	۲-۴. عوامل تقویت دین.....
۸۵	۵. روش های معرفت دینی و منابع آن.....
۸۶	۱-۵. روش نقلی.....
۸۷	۲-۵. روش عقلی.....
۸۹	۳-۵. روش عرفانی.....
۹۱	۴-۵. روش حسی.....
۹۲	۵-۵. روش وحیانی و الهام.....
۹۳	۶. ابزار معرفت دینی.....
۹۴	۷. روش های احیای معرفت دینی.....
۹۵	۸. احیاء و اماتة معرفت دینی.....
۹۷	۹. بررسی عناصر حیاتی احیا.....

فصل سوم:

۱۰۰	فهم دین و متکلمان امامیه.....
۱۰۲	۱. فرق شیعه.....
۱۰۲	۱-۱. امامیه.....
۱۰۴	۲-۱. اصول دین در مکتب امامیه.....
۱۰۷	۳-۱. آشنایی اجمالی با متکلمان امامیه.....
۱۱۵	۲. فهم دین در پرتو علم کلام.....
۱۲۰	۳. فهم پذیری دین.....
۱۲۳	۱-۳. منطق فهم دین.....

۱۲۷.....	۲-۳. متدلوژی فهم دین.....
۱۲۸.....	۳-۳. ارزش سنجی فهم دین.....
۱۲۹.....	۴-۳. ضوابط و موانع فهم دین.....
۱۳۲.....	۴. امکان رسیدن به یقین در فهم و شناخت دین.....
۱۴۲.....	۴-۱. امکان حصول یقین در انواع معرفت دینی.....
۱۵۱.....	۵. متکلمان مسلمان و نقش عقل در معرفت دینی.....
۱۵۳.....	۶. تقابل معرفت دینی و دین.....
۱۵۳.....	۶-۱. خدمات عقل به دین.....
۱۶۰.....	۶-۲. خدمات دین به عقل.....
۱۶۵.....	۶-۳. رابطه عقل و دین از منظر متفکران جهان اسلام.....
۱۶۸.....	۶-۳-۱. عقل و دین در اندیشه متفکران اهل سنت.....
۱۷۰.....	۶-۳-۲. رابطه عقل و دین از دیدگاه متفکران شیعه امامیه.....
۱۷۴.....	۶-۴. رابطه عقل و دین از منظر متفکران غرب.....
۱۸۰.....	۶-۵. تأثیر معرفت غیر دینی بر معرفت دینی.....
۱۸۲.....	۶-۶. تأثیر معرفت شناسی در فهم دین.....
۱۸۵.....	۷. انکار معرفت دینی با انکار ارزش و منزلت عقل.....
۱۹۰.....	نتیجه گیری
۱۹۳.....	فهرست منابع و مآخذ
۱۹۳.....	الف : کتابها.....
۲۰۶.....	ب : مجلات و مقالات.....

مقدمه

معرفت شناسی دانشی است که شناخت‌های انسان را مورد بررسی قرار می‌دهد و انواع آن و نادرست و نادرست آن‌ها و نیز معیار درستی و صحت آن‌ها را بیان می‌کند. معرفت‌های انسان به اعتبار متعلق و موضوع مورد شناخت به دو دسته درجه اول و درجه دوم تقسیم می‌شود و نیز اگر معرفت به مطالعه مطلق شناخت بپردازد، معرفت‌شناسی مطلق و در صورت مطالعه شناخت‌های انسان در حوزه خاص مثل دین یا اخلاق و... بپردازد، معرفت‌شناسی مقید یا مضاف گویند.

پیشینه مباحث معرفت‌شناسی به فیلسوفان پیش از سقراط می‌رسد. در طول تاریخ علم و دانش بشری و مسئله پرفراز و نشیب معرفت و شناخت، متفکرانی را مشاهده می‌کنیم که اولین زمره‌های معرفت‌شناختی را سر داده‌اند، گروه‌هایی چون سوفسطاییان و شکاکان نمونه‌ای از این جماعت بوده‌اند که با مقابله آگاهانه و حکیمانه متفکرانی چون سقراط، افلاطون و ارسطو مواجه شدند؛ البته این نوع جنگ وجدال‌های عقلی، فلسفی همواره در ادوار مختلف تاریخ فلسفه با چهره‌های گوناگون، ظهور و بروز داشته است.

در عین حال تا سده‌های اخیر معرفت‌شناسی به عنوان یک دانش مستقل شناخته نمی‌شد تا آن‌که پس از انتشار کتاب «رساله‌ای در باب فهم بشر» توسط جان لاک آرام آرام به عنوان دانشی مستقل در غرب مطرح شد. در حوزه اسلامی نیز هر چند بسیاری از مسائل و مباحث معرفت‌شناسی در لابلای کتاب‌های منطقی، فلسفی و کلامی اندیشمندان ما مطرح شده است، اما تا دوران اخیر به صورت مستقل مورد توجه قرار نمی‌گرفتند. شاید بتوان علامه طباطبایی (ره) را پیشتاز طرح سازمان یافته مباحث معرفت‌شناسی در حوزه اسلامی به حساب آورد.

عقلانیت و خردورزی از ویژگی‌های اساسی آدمی است که همزاد او در طول تاریخ بوده است. انسان‌ها با تکیه بر عقل خویش همواره هستی را مورد مطالعه و کاوش قرار داده‌اند. در این میان بسیاری از درهای ناگشوده دانش بر روی آدمی باز شده است، اما در عین حال، در موارد فراوانی ادراک بشری رو به خطا رفته و او را از دستیابی به واقع باز نگه داشته است. انسان در اندیشه راز و چرایی خطاها و شکاکیت ادراکی خود تأمل نمود و نتیجه این تأملات منجر به دانشی به نام معرفت‌شناسی گردید.

ناگفته نماند که جریان معرفت و شناخت در تاریخ فلسفه اسلامی، چندان شکوفا و درخشان نیست، البته این امر معلول دلایل متعددی است از آن جمله: - اعتماد و اطمینانی که متکلمان و حکمای معاصر به سلامت فکر و حواس داشته اند. - عدم وجود زمینه ظهور جدی شبهات معرفت شناختی - عدم طرح صورت مسئله شناخت و معرفت از طرف فلاسفه مسلمان، بدان گونه که در میان متفکران مغرب زمین کنکاش و بررسی شده است. در هر صورت، علت عدم شکوفایی مباحث معرفت شناختی اسلامی، هر چه باشد، در این مسئله نمی توان شک کرد که متفکران اسلامی به بحث فوق کمتر پرداخته اند، از این رو، آنچه در این باب مشاهده می شود، از بین فصول مختلف فلسفه اسلامی هم چون مباحث نفس، کلی و جزئی، مقولات ده گانه، مباحث عقل و عاقل و معقول و در نهایت مباحث وجود ذهنی و ... به دست آمده است.

متکلمان بر این که معرفت خداوند عزوجل واجب است وفاق دارند، اما در این که دلیلی که وجوب معرفت را می رساند آیا عقلی است یا سمعی مورد اختلاف است. اشعریه می گویند: دلیل وجوب معرفت صانع، نقل است؛ امامیه معتقدند که عقل است و اگر در شرع، بیانی وجوب معرفت را برساند مؤید حکم عقل است. معنای وجوب عقل در این جا جز ادراک عقل نسبت به ضرورت معرفت و لزوم تفکر و اجتهاد در اصول اعتقادی همانند توحید به آن حاصل شده، پس این اصول اکتسابی و تحصیلی می باشند. این مطلبی مشهور و معروف پیش امامیه است؛ بلکه بیشتر متکلمان می پذیرند که معرفت خدا کسبی است و با تفکر و تدبر به دست می آید.

معرفت دینی محصول فهم دین است، به عبارتی معرفت دینی ثمره تلاش فکری در حوزه دین است، این نشان دهنده تفکیک بجا و صحیح میان دین و معرفت آن است، چرا که میان شیء و علم به آن تفاوت وجود دارد بر این اساس می توان گفت علم ما به کتاب و سنت و معرفت دینی که نتیجه برهان عقلی و تلاش فکری است، خود کتاب و سنت و عقل نیست؛ این سه از منابع معرفت دینی بشمار می آید و معرفت دینی چه مطابق با دین باشد و چه مطابق نباشد در هر صورت غیر از اصل دین است. از طرف دیگر بیانگر ارتباط میان دین و معرفت دینی است.

در این نوشتار درصددیم تا به مسائلی که بخشی از نیاز جامعه علمی ما را در این عرصه پاسخ می دهد را بیان نماییم. در این راستا سعی شده، پس از بررسی صورت گرفته در باب منابع موجود و پرداختن به بحث کلیات در قالب سه فصل مطالب مورد نظر جمع و به

سرانجام رسانده شود، به این منظور ابتدا در فصل نخست به بررسی معرفت‌شناسی، روش و منابع و ... آن پرداخته و در فصول بعدی به ترتیب معرفت‌دینی و سازکارهای فهم‌دین با مبانی معرفتی متکلمان امامیه ضمن اشاره به سیر تاریخی آنان و نظراتشان مورد بررسی قرار گرفته است.

کلیات

۱. بیان مسئله

از مسائل بسیار مهم و اساسی که در کانون توجه دین‌داران قرار گرفته و همواره با آن سروکار داشته‌اند بحث فهم دین است .

ارزش و اهمیت والای بحث به گونه ای است که سرنوشت بشر با آن پیوند خورده لذا برآن دیدیم تا در این رابطه ضمن آشنایی با سلسله مبانی مورد نیاز در فهم دین به صورت کلی ، به تحلیل و بررسی و تأثیر و تأثر معرفت شناسی به عنوان یکی از مبانی فهم دین پرداخته شود .

از آنجایی که معرفت‌شناسی، علمی است که به این‌گونه مباحث اساسی بشر می‌پردازد و درباره هریک از آنها بحث، کاوش، گفت‌وگو می‌کند و در آن مسائلی از قبیل امکان معرفت، روش‌های معرفت و اعتبار هر یک از روش‌های معرفت مانند معرفت تجربی، عقلی، شهودی، وحیانی و ... بحث می‌شود، تا ارزش معرفتی روش‌های شناختی که در علم کلام مورد استفاده قرار می‌گیرد، تبیین نشود و متکلمان زبان دین را ندانند و معناداری گزاره‌های کلامی را اثبات نکنند، نمی‌توانند تبیین درستی از دین داشته و یا از آن دفاع نمایند؛ پس متکلمان قبل از بحث در گزاره‌های کلامی، لازم است در باب حجیت عقل، ابزار شناخت، منابع شناخت و ارزش شناخت، عوامل شناخت، موانع شناخت و دیگر مسائلی که به شاکله شناخت و معرفت آدمی مربوط می‌شود و شرایطی که فاعل شناسایی باید داشته باشد معرفت حاصل کنند تا بتوانند در تبیین مسائل ماورای طبیعی که از اهداف اساسی علم کلام است توفیق یابند و از آنها دفاع کنند.

امروزه بحث از معرفت‌شناسی علاوه بر حوزه دینی که فراگیر شده، در سطح عموم نیز مطرح می‌گردد، لذا برای دستیابی به تأثیر مبانی معرفت شناختی ما در فهم دین به صورت مفصل از نگاه متفکران شیعه امامیه به آن می‌پردازیم.

۲. سؤال اصلی

- تأثیر مبانی معرفتی در معرفت دینی چه میزان و چگونه است؟

۳. سوالات فرعی

- آیا معرفت دینی ممکن است؟
- با کدام مبانی معرفتی، معرفت دینی ممکن می شود؟
- نقش هر یک از منابع معرفتی (عقل، تجربه،) در معرفت دینی تا چه میزان است؟
- معیار صدق معرفت‌های دینی چیست؟

۴. هدف و اهمیت تحقیق

دنیای امروز دنیای پرسش‌ها و کاوش‌هاست. هرکس به اقتضای محیط و به فراخور دانش خویش به دنبال مجهولاتی در ذهن و دانسته‌های خود می‌پوید. گاه پاسخ پرسش‌ها را در سبد محسوسات می‌جوید و گاه در مجمر معقولات؛ اما دسته‌ای از پرسش‌هاست که بنیادی و اساسی‌اند و تا به شکلی پایه‌ای حل نشوند، نمی‌توان به دنبال مسائل دیگری رفت.

۵. فرضیه

- مبانی معرفتی ما در تبیین معرفت دینی نقش مؤثر و مهمی دارند.
- از دیدگاه متکلمان، معرفت امری ممکن است و تحصیل آن واجب و ضروری است، به اعتقاد برخی متکلمان ضرورت آن عقلی و برخی دیگر وجوب آن شرعی است.
- مبانی عقلی، تجربی و عرفانی هر کدام می‌توانند سهمی در معرفت دینی داشته باشند.
- به کارگیری عقل در فهم دینی به طور عام، نه تنها مجاز است، بلکه لازم و ضروری می‌باشد.
- معیار صدق معرفت به تناسب روش معرفت تعیین می‌گردد.

۶. ضرورت انجام تحقیق

از آنجا که مسائل مربوط به معرفت‌شناسی و معرفت‌شناسی دینی نسبتاً فراگیر شده، در سطح عموم نیز مطرح می‌گردد، ضرورت دارد برای ساده کردن مباحث و ارائه آن به گونه‌ای آسان تلاش شود. در این نوشتار سعی بر آن است تا از میان مسائل مربوط عمده‌ترین و بنیادی‌ترین آنها را برگزینیم و با بیانی نسبتاً آسان و در عین حال دقیق و استوار هدف مورد

نظر را مطرح کرده، تا عموم دانشجویان و اهل مطالعه به آسانی بتوانند در این زمینه آگاه گردند و احیاناً پاسخ سؤال‌های گوناگون خود را دریافت کنند.

۷. سابقه و پیشینه تحقیق

از آنجایی که سیر معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی به صورت تکاملی و اصلاحی است؛ یعنی تا پیش از علامه طباطبایی معرفت‌شناسی به طور ضمنی مطرح بوده است (گرچه در همین حد نیز مطالب ارزشمندی توسط فلسفه اسلامی مطرح شد، پایه و اساس معرفت‌شناسی در فلسفه اسلامی قرار گرفت) و بعد از علامه طباطبایی، شهید مطهری و شهید صدر و دیگر بزرگان مطالب ارزشمندی را در این باب مطرح کردند. پس از آن‌ها نیز کتاب‌هایی در همین زمینه به نگارش درآمد و امروز با مطالب متنوع و فراوانی در این زمینه مواجه هستیم، گرچه قدم‌های تکمیلی همیشه لازم و ضروری است. پرسش‌ها و شبهات معرفت‌شناسی به تدریج وارد حوزه دین و مباحث مربوط بدان نیز شد و بحث تغییر معرفت دینی، حقانیت ادیان و قرائت‌های مختلف از پی‌آمدهای آن است.

فصل اول:

معرفت شناسی و مبانی آن

«علم» به عنوان یک حقیقت وجودی، از دو حیث مورد بررسی واقع می‌شود؛ نخست جنبه وجودی و هستی‌شناختی آن، که مربوط به خود علم بوده و به بحث از سنخیت علم و... می‌پردازد و هیچ ارتباطی با واقع ندارد و دوم جنبه حکایت‌گری علم و معرفت است که در این حالت ارتباط علم با واقع (واقع‌نمایی آن) و امکان رسیدن به واقعیت و مطابقت با آن و... مورد نظر است. بخش نخست بر عهده «هستی‌شناسی معرفت» و بخش بعدی بر عهده «معرفت‌شناسی» می‌باشد.

از کلام پیشوای اول:

أول الدین معرفته، و کمال معرفته التصدیق به، و کمال التصدیق به توحیده، و کمال توحیده الإخلاص له، و کمال الإخلاص له، نفی الصفات عنه، لشهادة كل صفة أنها غير الموصوف و شهادة كل موصوف أنه غير الصفة، فمن وصف الله فقد قرنه، و من قرنه فقد ثناه، و من ثناه فقد جزأه، و من جزأه فقد جهله، و من جهله فقد أشار إليه و من أشار إليه فقد حدّه، و من حدّه فقد عدّه؛

اول دین، معرفت اوست (خدا) و کمال معرفتش تصدیق به اوست، و کمال تصدیق به وی توحید اوست، و کمال توحیدش اخلاص به اوست، و کمال اخلاص به وی نفی صفات از اوست، زیرا هر صفتی شهادت می‌دهد که غیر از موصوف است، و هر موصوفی شهادت می‌دهد که غیر از صفت می‌باشد.

پس کسی که خدا را وصف کرد، او را قرین صفت کمالش قرار داده است، و هر کس او را قرین قرار داد، دوتایش کرده است، و هر کس دوتایش کرد، تجزیه‌اش کرده است، و هر کس تجزیه‌اش کرد، او را نشناخته و مجهولش قرار داده است، و هر کس او را نشناخته و مجهولش قرار داد در وصف خود به وی اشاره کرده است، و هر کس به وی اشاره کرد محدودش گرفته است، و هر کس محدودش گرفت او را به شماره عددی آورده است.

در این کلام، به بیان مراتب معرفت پرداخته شده، و توضیح داده شده که معرفت خدای تعالی، پنج مرتبه متفاوت دارد، که هر کدام بالای دیگری قرار گرفته و بالاترین همه، مرتبه نفی صفات است.

ماحصل سخن این که: اول دین این است که انسان خدایی را اثبات کرده، و مورد اعتقاد قرار دهد، چنین کسی خدا را به خدایی شناخته و به آن معرفت پیدا کرده است، و معرفت فی نفسه، مختلف و متفاوت می باشد، و کمال آن این است که آثاری بر او مترتب شده، و کشف از تحقق وی نماید.

پس معرفت خدا به خدایی، وقتی کامل می شود که انسان نسبت به وی، در مقام خضوع برآمده، و داخلی و خارجی برای او کرنش کند.

و این تصدیق عملی، وقتی کامل خواهد شد که خدا را در خدایی خود یگانه قرار دهد، و گرنه تعدد و اشتراک پیدا کرده و تصدیق مزبور، به حسب تعدد خدایان مفروض (تبعض) پیدا خواهد کرد و توحید وقتی کامل خواهد شد، که او را در یگانگی خود خالص قرار دهیم، به نحوی که هیچ گونه شائبه کثرت، و عارضه ترکب و تعدد، روا نداشته باشیم. و گرنه خدایی که مبدأ هر آفرینش و رفع کننده هر نیاز و حاجتی فرض شده، خود نیازمند و محتاج به اجزای مفروضه خود خواهد بود و اخلاص توحید، وقتی کامل خواهد شد که صفاتی جز ذات، در وی اثبات نکنیم، زیرا هر یک از صفت و موصوف، بی تردید، دلالت بر مغایرت با دیگری دارد؛ و لازم این مغایرت، ترکب و تعدد می باشد و جمله «فمن وصف الله فقد قرنه» تا آخر کلام، بیان محذور مغایرت موصوف و صفت است، و ماحصلش این که: وصف کردن ذات او با صفتی، نزدیک قرار دادن صفت است بذات، یا به عکس، و لازم نزدیکی، دوتایی انداختن، و لازم دوتایی انداختن، تجزیه و پاره پاره نمودن اوست و لازم تجزیه کردن وی، جهالت و گم کردن اوست (یعنی موصوف غیر از مقصود است) و لازم جهالت و گم کردن، این است که با وصف از کنار به وی اشاره شود، و لازم این اشاره مبنی بر جدایی و انقطاع، محدود قرار دادن او و لازم محدود قرار دادنش، معدود قراردادن و به شماره درآوردن اوست.

البته خدایی که امکان شماره در حقیقت بیاید، منحصر بودنش به یک عدد، از یک علت بیرون از خودش، باید تأمین شود و چیزی که معلول و نیازمند دیگری شود، خدایی را نسزد.